

اقتصاد وارونه

Philippe Haeringer
L'économie invertie

درباره نظریه اقتصاد وارونه

فیلیپ ارنزه در شرح مفهوم «اقتصاد وارونه»، در نگاهی متفاوت، ساز و کارهای توسعه کلان شهری را با تأکید بر درک فرآیند توسعه کلانشهرها در کشورهای در حال توسعه تبیین نموده است. او در تعبیری تازه از دنیای شهری جدید پس از شرح عوامل مؤثر بر توسعه کلانشهرها، به جمع دو واژه «فقر» و «اکثریت» می‌رسد و اصطلاح «فقر اکثریتی» را به عنوان یکی از عناصر مرکزی توسعه کلان شهری مطرح می‌کند و آن را همانند وضعیت پرولتری در بطن فرآیند صنعتی شدن، مفهومی کلی می‌داند. او معتقد است توسعه شهری معاصر، برخلاف گذشته که غالباً استقرار جمعیت برای نیل به اهداف اقتصادی صورت می‌گرفت، عمل می‌کند و از آنجا که سرعت و حجم جمعیت در جریان مکانیسم پر شدن شهرها، بالاتر از سرعت تحولات در بازار رسمی کار است، بروز فقر اکثریتی اجتناب‌ناپذیر است. اما همین فقر محیطی مساعد برای نوع دیگری از اقتصاد و نوع متفاوتی از بازار کار به وجود می‌آورد که به رشد کلان شهرها کمک می‌کند. و در واقع از اقتصاد به وجود آورنده جمعیت شهری در دوران صنعتی شدن، به اقتصادی به وجود آمده از هجوم جمعیت در دوران پس از آن رسیده‌ایم. فیلیپ ارنزه، این وارونگی رابطه میان اقتصاد و جمعیت را به عنوان اقتصاد وارونه مطرح کرده است. به نظر او لازم است این عرصه را شناخته و منطبق و انسجام آن را دریابیم تا از مداخله‌های بی‌حاصل و مختل‌کننده جلوگیری کنیم. #

سردبیر

اقتصاد وارونه

مفهوم اقتصاد وارونه محصول تفکری است درباره ساز و کارهای توسعه کلان شهری. این مفهوم با پدیده پیدایش و توسعه کلان شهرها، که در نیمه دوم قرن بیستم در جهان عمومیت یافت، ارتباطی تنگاتنگ دارد. اما، با وجود این چارچوب عام، مفهوم اقتصاد وارونه خاصه پاسخی است برای درک آنچه در شهرهای جنوبی ایشهرهای غیرپیشرفته می‌گذرد، یعنی شهرهایی تابع وضعیتی که می‌توان آن را فقر اکثریتی نامید، سه مفهوم اقتصاد وارونه، توسعه کلان شهری و فقر اکثریتی ارتباطی مثلث وار با یکدیگر دارند.

۱ - Philippe Haeringer، مدیر تحقیقات در انستیتوی پژوهش برای توسعه (IRD)، پاریس، استاد دانشگاه پاریس ۱۰، نانتر.

E-mail : shid431@yahoo.fr

- لازم به توضیح است که به دلیل تأکید ویژه مؤلف، متن فرانسوی این نظریه، بلافاصله بعد از ترجمه آن ارائه شده است.

پروفسور فیلیپ ارنزه^(۱)
مترجم: مهشید نونهالی #

خواهیم دید که اقتصاد وارونه، اگرچه تا حدی عرصه اقتصاد غیررسمی را دربر می‌گیرد، اما با آن خلط نمی‌شود. اقتصاد وارونه مجموعه تئوریک وسیع‌تری را شامل می‌شود و، در عین حال، کمتر از اقتصاد غیررسمی پاسخ‌گوست.

متنی که در ادامه می‌آید برگرفته از جستاری وازگانی در عرصه معنانشناسی توسعه کلان شهری است. هدف

این جستار^(۱) ارائه تعاریفی کوتاه و دیالکتیکی (دو به دو مقابل قرار دادن مفاهیم) درباره انگاره‌هایی است که برای استفاده در زمینه این تعبیر نو از دنیای شهری ایجاد شده است. این تعبیر نو، از سال ۱۹۸۸ و براساس حدوداً سی نشست علمی در مورد حدوداً سی شهر همه قاره‌ها، گام به گام ساخته شده است.

توسعه کلان شهری در دنیا

اگر بنا باشد دو یا سه نکته را از توسعه کلان شهری به خاطر بسپاریم، نخستین نکته این است که، توسعه کلان شهری فرایندی است که کلان شهر صرفاً نشانه پایانی آن است. پیش از به وجود آمدن کلان شهر، فرایند توسعه کلان شهری کمابیش کل فضای قابل سکونت زمین را شامل شده است. از اواسط قرن بیستم، سیل عمومی جمعیت جهانی را به سوی حوزه‌های توسعه شهری شاهد بوده‌ایم. فضاهای قابل سکونت عمدتاً روستایی، با آهنگی متفاوت و از مبنای موقعیت‌های گوناگون، به دنیای عمدتاً شهری تبدیل می‌شود. شهر، دیگر مکانی خارق‌العاده نیست و بنیاد جهان می‌گردد. دومین نکته‌ای که باید در مورد توسعه کلان شهری به خاطر سپرد پاسخ به چرایی این فرایند است. نیازی نیست که زنجیره علیت‌ها را در دور دست بجوییم. بر بستری که توسعه شهری صنعتی و تأسیسات استعماری مهیا کرده بود، پیشرفت‌های فن آوری قرن بیستم کفایت می‌کرد. چهار مورد در این جهش تعیین کننده بوده است. از آنجا که دهقانان خرده پا به سبب کشت و صنعت موقعیت خود را از دست دادند (۱)، فرزندانشان جذب امواج (انتشار فرهنگهای شهری) (۲) و جاده‌های آسفالت (موتوریزه شدن حمل و نقل) (۳) شدند، آن هم درست در وقتی که علم پزشکی توانست دو سوم نوزادان را نجات دهد (کاهش مرگ و

میر در کودکان) (۴). سومین نکته شایان توجه در مورد توسعه کلان شهری به زمانمندی این پدیده مربوط می‌شود که بسیار محدود است. آغاز توسعه کلان شهری در سطح جهان درست بعد از جنگ جهانی دوم صورت گرفت. به نظر می‌آید که امروزه به نیمه راه مرحله‌ای از تاریخ بشر رسیده‌ایم که گرایش شهری میرم و تورم جمعیتی بی‌سابقه‌ای درهم آمیخته است. بی‌شک، قبل از نیمه قرن حاضر، این هر دو پدیده سپری خواهند شد: گرایش شهری بدان سبب که تا انتها پیش خواهد رفت،^(۲) و تورم جمعیتی بدان سبب که توسعه کلان شهری خود بر میل به باروری، که میراث دنیای روستایی است، فایق خواهد آمد.

Bio

Philippe Haeringer

Directeur de recherche à L'Institut de Recherche pour le Développement (IRD, Paris), enseignant à l'Université Paris X-Nanterre. Philippe Haeringer s'est d'abord intéressé à l'émergence du fait urbain en Afrique tropicale, où il vécut de 1963 à 1978. La croissance rapide des villes africaines la conduit à se concentrer sur les processus de "mégapolitisation", qu'il a ensuite étudiés partout dans le monde. Li proposa, peu à peu, une interprétation générale de ce phénomène, étayée par de nombreuses études de terrain (une trentaine de "mégapoles" sur les cinq continents). Il a récemment mis en lumière, dans diverses publications issues des rencontres qu'il a organisées de 1999 à 2001 à la Grande Arche (Paris), les nouvelles tendances des plus grandes villes d'Orient et d'Extrême-Orient à se "refonder".

Ph. Haeringer fit la connaissance de l'Iran en l'an 2000 à l'occasion de la conférence de l'Union Géographique Internationale qui se tint à Machad du 15 au 17 mai 2000. Il y présenta une communication sur la modernisation des villages dans les régions urbaines chinoises. Il fit aussi une conférence à l'Université de Téhéran sur le thème de l'économie urbaine. Le département scientifique du Centre International pour le Dialogue des Civilisations (Téhéran) réalisa ensuite un film sur le corpus interprétatif de Ph. Haeringer concernant le phénomène urbain dans le monde. Cette conférence filmée, doublée en persan, intitulée "(Un nouveau regard sur la ville)", fit l'objet d'une présentation publique le 7 juin 2000 dans le grand amphithéâtre de la Faculté des Beaux Arts, à l'Université de Téhéran.

En collaboration avec Gholam Reza Shokrani, Ph. Haeringer vient de publier dans la revue Géopolitique (Presses Universitaires de France, Paris) une étude sur Machad et son pèlerinage.

1- Ph. Haeringer. *De nouveaux concepts pour un nouveau monde urbain. Vingt clés pour comprendre*

Université Paris X-Nanterre, Ecole doctorale "Economie - Organisations - Société". septembre 2000.

۲ - تا انتها یعنی تا ایجاد جامعه‌ای با اکثریت بالای شهری. مهم نیست که درصد آن دقیقاً تا کجا متوقف خواهد شد. چنانچه جمعیت ساکن روستا به زیر ۷.۲۵ برسد. دیگر نیروی مهاجر شاخصی برای شهر نخواهد بود.

فقر اکثریتی و اقتصاد وارونه

اگرچه با یک حساب ساده می‌توان ثابت کرد که توسعه شهری در هر وضع و حالی مؤتد ثروت است.^(۱) اما باید توجه داشت که تحول ساختار در توسعه کلان شهری، در بسیاری از کشورها، منطقیاً موجد فقر شهری در اکثریت جمعیت بوده است.

بی‌شک این فقر شهری پیامد فقر روستایی‌ای است که آن نیز اکثریت را دربر می‌گرفته است. قطعاً قدرت خرید در شهر اندکی مطلوب‌تر از روستاست، اما در ازای چه وضعیتی از زندگی! در محیط شهری است که جمع دو واژه «فقر» و «اکثریت» معنایی کامل می‌یابد. اصطلاح فقر اکثریتی، که یکی از عناصر مرکزی توسعه کلان شهری است، در این فرایند، به یک مفهوم کلی تبدیل می‌شود، همان‌طور که وضعیت پرولتری، در بطن فرایند صنعتی شدن، مفهوم کلی بود. برخلاف این مرحله پیشین تاریخ شهری که می‌توان، از یک سو، برنامه کمونیسیم^(۲) و، از سوی دیگر، ساخت استعماری را با آن مرتبط دانست، توسعه شهری معاصر به ندرت بر توسل آشکار به استقرار جمعیت برای رسیدن به هدفی اقتصادی مبتنی است. در این فرایند، مکانیسیم پر شدن شهرها از جمعیت به تنهایی کار می‌کند و زنجیره‌های علیّی آن را فعال می‌سازد، زنجیره‌ای که از مبنای پیشرفت‌های فن آوری قرن بیستم آغاز می‌شود (نگاه کنید به پیش از این) و، با وجود دغدغه‌های اقتصادی همواره موجود در ذهن مهاجران، عموماً به تغییر عادات فرهنگی می‌انجامد. این مکانیسیم پر شدن شهرها، حتی زمانی که بازار کار شهری دارای شرایط دشوار است یا اصلاً وجود ندارد، هم چنان ادامه می‌یابد؛ که البته نبود بازار کار رایج‌ترین حالت است. بدین لحاظ، و با توجه به سرعت و حجم جمعیت، فقر اکثریتی اجتناب‌ناپذیر است. اما همین فقر بی‌درنگ محیطی مساعد برای نوع دیگری از اقتصاد و نوع دیگری از بازار کار به وجود می‌آورد که، در هر حال، توسعه کلان شهرها را در پی دارد. بدین ترتیب، جابه‌جایی مهمی صورت می‌گیرد که ما را از اقتصاد به وجود آورنده جمعیت شهری به اقتصادی به وجود آمده از هجوم جمعیت سوق می‌دهد. این وارونگی رابطه میان اقتصاد و جمعیت به بحث اقتصاد وارونه راه می‌برد.

عرصه وارونه و دایره فن آوری

اقتصاد وارونه^(۳)، در نگاه اول، اقتصاد اضطراب به نظر می‌آید و در تحلیلی گسترده‌تر می‌توان آن را مشابه اقتصاد معیشتی به شمار آورد. اما اقتصاد وارونه از این نیز فراتر است زیرا خصوصیت یک جایگزین اجتماعی را دربر دارد. در واقع، یکی از ویژگی‌های اقتصاد وارونه این است که فرایند تحول ساختارهایی که در آن بسط می‌یابند بیش از هر مقوله دیگری، عرصه‌های امر اقتصادی، امر اجتماعی و امر خانگی^(۴) را به هم می‌آمیزد. این اقتصاد، به سبب گستردگی و جایگاه غالباً فراگیری که در شهر دارد، و به سبب خاص بودن کار آن، خود به منزله دنیایی قائم به ذات است. به همین دلیل، از عرصه وارونه سخن به میان می‌آید. اما این اصطلاح بیانگر آزادی عمل است نه استقلال. عرصه اقتصاد وارونه از آنچه پیرامون آن است، یعنی از آنچه دایره فن آوری‌ها می‌نامیم، جدایی‌ناپذیر است: منظور از دایره فن آوری‌ها انگاره‌ای است شامل هر آنچه ساختاربخش دنیای معاصر است یا در ساخت آن مشارکت دارد، اعم از دولت و پول و پیمان‌کاری و تأسیسات عظیم نظام شهری و، در سطحی وسیع‌تر، عناصر ساخت و کار فضای بین‌المللی. عرصه اقتصاد وارونه، با این که قائم به ذات است، بیرون از دنیا و مدرنیته نیست زیرا خود حاصل ساخت و کاری مدرن است. عاملان این عرصه گوش به زنگ جهان‌اند و در عین حال، میراث دار مستقیم فضایی روستایی که به تازگی از آن برآمده‌اند. آنها، با وجود گودالی که از دنیای

۱ - نگاه کنید به کارهای ژان - ماری کور [Jean-Marie Cour] و کلوب ساحل درباره آفرینای غربی.

۲ - در اتحاد جماهیر شوروی سابق، شهرهای بسیاری براساس یک طرح صنعتی ایجاد شد و اسکان جمعیت در این شهرها صرفاً براساس آن طرح سامان یافت. بنابراین، عملکرد محل سکونت آشکارا امری ثانوی بود و طرح شهری بیشتر بر مفر مجتمع صنعتی تکیه داشت تا بر مفر مجتمع شهری. و اما شهرهای قدیمی نیز شاهد فرایندی مشابه بودند.

3 - Ph Haeringer, *L'Économie invertie* [اقتصاد واروند], série 2001 Plus no 50, 1999 (Paris, Ministère de l'Équipement, Centre de Prospective et de Veille Scientifique)

۴ - به همین دلیل، بررسی این فضای اقتصادی، پیش از مقوله‌های دیگر، از محدوده صرف صلاحیت اقتصاددانان فراتر می‌رود.

مدرن جدایشان می‌کند و با وجود شکاف هایی که از دنیای روستایی دورشان می‌سازد، از فرهنگ آمیخته تغذیه می‌کنند. آیا عرصه اقتصاد وارونه صرفاً سرنندی موقتی است میان دو حالت بسیار دور از هم، یا راه به روی جای‌گزینی پایدار می‌گشاید؟ هیچ معلوم نیست. اما ناگزیر باید منطق و انسجام آن را پذیرفت (نگاه کنید به بعد از این). همین عرصه وارونه است که تعادل روزمره به وجود آمدن کلان شهر دیگری را تضمین می‌کند که غالباً بر بستری ناپایدار بنا شده است. بدون این عرصه وارونه، حاصل کار فاجعه‌ای بیش نیست و شناخت منطق و انسجام آن از مداخله‌های بی‌حاصل و مختل‌کننده جلوگیری می‌کند. اما، باید این را نیز درک کرد که اگر دایره فن آوری‌ها به مسئولیت‌های خود عمل نکنند، هیچ کلان شهری قابل زیستن نخواهد بود و نبود دایره فن آوری نیز فاجعه است.

اقتصاد وارونه و اقتصاد غیررسمی

آیا مفهوم اقتصاد وارونه جانشین اقتصاد غیررسمی می‌شود؟ آری و نه. شکی نیست که مفهوم غیررسمی بودن، که به لحاظ تاریخی برای ردیابی و نام‌گذاری پدیده‌ای نوظهور مفید بود، این عیب را دارد که صرفاً براساس تلقی رسمی‌ای بنا شده است که گویای معنای آن نیست، به طوری که اغلب موجب کج فهمی‌هایی می‌شود. در واقع، مشاهده کرده‌ایم که خرده تجارت‌های بخش غیررسمی گاهی موظف به پرداخت مالیات سنگین تری از مؤسسات ثبت شده بوده‌اند. به همین ترتیب، سکونتگاه‌های غیررسمی غالباً فقط در برابر قانون غیررسمی تلقی می‌شود و، گاهی نیز، آشکار است که قانون بیش از عاملان اقتصاد غیررسمی از مواجهه با این امر روی گردان است. می‌بینیم که در بخش غیررسمی بیش از حد تصور نشانه‌های رسمی دیده می‌شود و، در عوض، در بخش رسمی نیز عملکردهای غیررسمی زیاد است. بحث اقتصاد وارونه امکان می‌دهد تا از این تناقض‌ها فراتر رویم و صرفاً به منشأ این اقتصاد استناد کنیم، یعنی به وارونگی حاکم بر استقرار جمعیت در کلان شهرها (نگاه کنید به قبل از این). بدین ترتیب، آنچه اولویت می‌یابد منطق این اقتصاد است. اقتصاد وارونه، بر مبنای ضرورت و اضطرار روزمرگی، به ایجاد منافع و خدمات ساده بدون یاری سرمایه‌ای مناسب و تجهیزات سنگین و انباشت دانسته‌ها می‌پردازد. بنابراین، دست‌یابی به فعالیت امکان‌پذیر می‌شود و به منطق خوداشتغالی راه می‌برد، نه به منطق پیمان کاری و مزدگیری و رشد. اگرچه اصل خوداشتغالی خالص باقی نمی‌ماند و با پیچیدگی‌های شهری درمی‌آمیزد، اما به تأثیرگذاری بر اقتصاد وارونه ادامه می‌دهد. می‌توان این پدیده را با روند پیشه‌وری مقایسه کرد. اما ناپایداری جامعه شهری به ندرت امکان می‌دهد که انتقال درون خانواده صورت گیرد. در عوض، نوآوری زمینه‌ای فعال است بی‌آن‌که با ساخت و کار باز تولید ساده، که به لحاظ اقتصادی پس‌رونده اما به لحاظ کیفی تحول‌یابنده است، در تعارض باشد. در مجموع، دو مفهوم اقتصاد وارونه و اقتصاد غیررسمی تا حدی یکدیگر را دربر می‌گیرند اما دارای محدوده‌ای واحد نیستند. اقتصاد وارونه، که به مرزهای اقتصاد غیررسمی محدود نمی‌شود، قادر است در کشورهایی که همه چیزشان باید رسمی باشد اما هجوم جمعیت شهری در آنها ممکن است پیش از استقرار اقتصاد صورت بگیرد، چهره‌های متفاوتی بیابد.^(۱)

اقتصاد وارونه و اقتصاد مبتنی بر معاضدت و همکاری^(۲)

مفهوم اقتصاد وارونه را می‌توان به معنایی وسیع‌تر، در مورد موقعیت‌های بی‌شماری در کشورهای شمالی [کشورهای پیشرفته] و شرقی [اروپای شرقی] به کار برد که، در آن‌ها، اقتصاد به وجود آورنده (به وجود آورنده جمعیت شهری) دچار رکود شده یا از بین رفته است. مردمان گرد آمده در این شهرها، چون خود را مجنون می‌بینند، غالباً مجبور می‌شوند، به گونه‌ای خودجوش، اقتصادی معیشتی ایجاد کنند. این گونه اقتصاد، گاهی، در

۱ - به طور مثال، در شرق لوس آنجلس و مکان‌های دیگر مهاجرنشینان امریکای لاتین در ایالات متحده.

۲ - *économie solidaire*: نظام اقتصادی‌ای است موازی با اقتصاد بازار که به سودگرایش ندارد و در خدمت انسان‌هاست. هدف آن متابله با ناعدالتی‌ها و ایجاد فضای اجتماعی جای‌گزینی است که افرادی بتوانند، بیرون از رقابت اقتصادی به حیات ادامه دهند. اساساً این اقتصاد در دامنه زندگی مشارکتی (شرکت‌های غیرانتفاعی) است و دولت و جامعه دعوت می‌شوند تا شرایط مناسب برای شکوفایی آن فراهم آورند. حتی ژوسپین (Jospin) نخست‌وزیر سابق فرانسه، وزارتخانه‌ای به همین نام تأسیس کرد.

برخی از شهرهای بزرگ صنعتی اتحاد جماهیر شوروی سابق به صورت اصل درآمده است. اما، جوامع پیشرفته خوش‌بختانه راه بهتری در نظر دارند که می‌توان آن را اقتصاد مبتنی بر معاضدت و همکاری^(۱) یا، در بعدی وسیع‌تر، اقتصاد اجتماعی نامید. به شکلی کلی‌تر و با حفظ احتیاط، می‌توان گفت که اقتصاد وارونه مشابه همه آن چیزی است که، در اقتصادهای توسعه یافته، در چارچوب منطق رشد و انباشت نمی‌گنجد. اگرچه اقتصاد وارونه، به شیوه خود، جزو بخش تجاری (اما غیر سرمایه داری) است، اما بعد اجتماعی و پس‌رونده آن را می‌توان به بخش غیرتجاری اقتصادهای غربی نزدیک دانست، که توسعه^(۲) این بخش غیرتجاری با توسعه اقتصاد وارونه در عقب مانده‌ترین کشورها هم عصر است. چنانچه، در فرانسه، بخش عمومی غیرتجاری و دنیای مشارکتی غیرانتفاعی و دنیای بازنشستگان (تا زمانی که همانند ایالات متحده، در حوزه بورس قرار نگرفته باشد) را یکجا گرد آوریم، و البته انگاره رفاه را نیز که امتیاز کشورهای ثروتمند است بدان بیفزاییم، در ضمن، ناهمگونی نه چندان پذیرفته این جمع را نادیده انگاریم، آن وقت، خطوط عرصه گسترده‌ای به چشم می‌آید که تماماً به تضمین باز تولید اجتماعی اختصاص یافته است. در بعدی وسیع‌تر، گریزی به بخش تجاری نیز خود نزدیکی‌هایی را با اقتصاد وارونه فراهم می‌آورد. چنانچه نظام مزدگیری به منزله معیار شغل بار دیگر محل تردید قرار گیرد، به ظهور دوباره کار فردی منجر می‌شود. سلطه افزون شونده اقتصاد خدماتی نیز با اقتصاد وارونه ارتباط دارد، خاصه وقتی به مفهوم هم‌جواری چنان می‌پردازد که در داخل خانه‌ها نفوذ می‌کند. واقعیت این است که اقتصاد خدماتی فرزند شکوفایی صنعتی است. اما تنها فرزند آن نیست. اقتصاد وارونه نیز، هر چند اندک، از شکوفایی صنعتی تغذیه می‌کند.

* * *

درباره فیلیپ ارنزه

فیلیپ ارنزه مدیر تحقیقات در انستیتوی تحقیق برای توسعه (IRD، پاریس) و استاد دانشگاه پاریس ۱۰ - نانتر است. او نخست به پدید آمدن واقعیت شهری در افریقای حاره نظر داشته است که خود از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۸ آن جا زیست. رشد سریع شهرهای آفریقایی موجب شد تا ارنزه فکر خود را بر فرایندهای پیدایش کلان شهر متمرکز کند و سپس به بررسی این موضوع در سراسر دنیا پرداخت. به تدریج، تعبیری کلی از این پدیده به دست داد که با تحقیق‌های بی‌شماری در محل (حدود سی «کلان شهر» در پنج قاره) همراه بود. فیلیپ ارنزه به تازگی، در نوشته‌های متعددی، که حاصل نشست‌هایی است که از ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ در گراند آرش پاریس برگزار کرد، گرایش‌های تازه پی‌ریزی مجدد را در بزرگ‌ترین شهرهای مشرق زمین و خاور دور نمودار ساخته است.

فیلیپ ارنزه، در سال ۲۰۰۰، به مناسبت کنفرانس انجمن بین‌المللی جغرافیا که از ۱۵ تا ۱۷ مه ۲۰۰۰ در مشهد برگزار شد، از ایران دیدن کرد. در این کنفرانس، درباره مدرن سازی دهکده‌ها در مناطق شهری چین گزارشی ارائه داد و، هم چنین، در دانشگاه تهران، در زمینه اقتصاد شهری سخن رانی کرد. سپس، بخش علمی مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها (تهران) در مورد مجموعه تعبیرهای فیلیپ ارنزه در زمینه پدیده شهری در جهان، فیلمی تهیه کرد. این فیلم دوبله به فارسی، با عنوان «نگاهی تازه به شهر» در ۷ ژوئن ۲۰۰۰، در آمفی تئاتر بزرگ دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران به نمایش عمومی درآمد.

فیلیپ ارنزه به تازگی، با همراهی غلامرضا شکرانی، دانشجوی دکتری شهرسازی لابراتوار جغرافیای شهری دانشگاه پاریس ۱۰ - نانتر و پژوهشگر فوق دکتری ادبیات فرانسه، تحقیقی را درباره مشهد و زیارت در مجله ژئوپلیتیک (نشر دانشگاهی فرانسه، پاریس) منتشر کرده است.

1_ Jean-Louis Laville. *L'Economie Solidaire*, Desclée de Brouwer, 1944.

۲ - به طور دقیق‌تر، شکوفایی‌ای که در فرانسه، با بازسازی اقتصادی و اجتماعی پس از جنگ، و سپس به توسعه شهری سریع مربوط است.

Philippe Haeringer*
L'économie invertie

Le concept d'*économie invertie* a été forgé dans le cadre d'une réflexion sur les mécanismes de la *mégapolisation*. Il est intimement lié à ce phénomène qui se généralisa dans le monde dans la deuxième moitié du vingtième siècle. Mais, dans ce contexte général, il répond surtout au besoin de comprendre ce qui se passe dans les grandes villes dites du Sud, soumises à ce qu'on peut appeler une *pauvreté majoritaire*. Ces trois concepts forment comme un triangle.

On verra que l'économie invertie ne se confond pas exactement avec l'*économie informelle*, bien que celle-ci couvre en partie le même champ. L'économie invertie propose un corpus explicatif plus large et moins comptable.

Le texte qui suit est emprunté à un essai lexical sur le champ sémantique de la mégapolisation. Le but de cet essai¹ était de proposer des définitions courtes et dialectiques (opposant les concepts deux à deux) des notions créées au service de cette nouvelle interprétation du monde urbain. Celle-ci avait été construite pas à pas, depuis 1988, sur la base d'une trentaine de rencontres scientifiques consacrées à autant de grandes villes de tous les continents.

La mégapolisation du monde

S'il fallait ne retenir que deux ou trois choses d'elle, la **première** serait celle-ci : la mégapolisation est un processus dont la mégapole n'est que le symptôme terminal. En amont de la mégapole, le processus de mégapolisation implique peu ou prou l'ensemble de l'écoumène. Depuis le milieu du vingtième siècle, on assiste à un ruissellement généralisé de la population mondiale vers les bassins d'urbanisation. A des vitesses diverses et en partant de situations très différenciées, un écoumène majoritairement paysan se mue en un monde majoritairement urbain. La ville n'est plus un lieu d'exception : elle devient l'essentiel du monde. La **deuxième** chose à retenir sur la mégapolisation serait une réponse à une question : pourquoi ? Il n'est pas nécessaire d'aller chercher très loin la chaîne des causalités. Sur un terrain préparé par l'urbanisation industrielle et les fondations coloniales, les avancées technologiques du XXe siècle suffisent. Quatre applications de ce bond ont été déterminantes. (1) La petite paysannerie ayant été disqualifiée par l'agro-industrie, (2) ses enfants ont été irrésistiblement happés par les ondes (diffusion des cultures urbaines) et (3) par le bitume (motorisation de la mobilité), au moment même où (4) la médecine parvenait à sauver deux bébés sur trois (chute de la mortalité infantile). La **troisième** chose à retenir sur la mégapolisation concernerait la temporalité du phénomène. Elle est très limitée. Son déclenchement, à l'échelle du monde, peut être daté du lendemain de la seconde guerre mondiale. Aujourd'hui, il semble que l'on soit parvenu à mi-course d'une phase de l'histoire humaine où se seront additionnés un *tropisme urbain* impérieux et une inflation

* Directeur de recherche à l'Institut de recherche pour le développement (IRD, Paris), professeur associé à l'Université Paris 10-Nanterre

¹ Ph. Haeringer, *De nouveaux concepts pour un nouveau monde urbain. Vingt clés pour comprendre*, Université Paris X-Nanterre, Ecole doctorale "Économie-Organisations-Société"; septembre 2000

démographique sans précédent. L'un et l'autre phénomènes s'épuiseront sans doute de conserve avant le milieu du nouveau siècle. Le premier parce qu'il sera allé jusqu'au bout², le second parce que la mégapolisation elle-même aura eu raison des comportements de fécondité hérités du monde paysan.

La pauvreté majoritaire et l'économie invertie

Bien que l'on puisse prouver par A + B que l'urbanisation, en toutes circonstances, est productrice de richesses³, il faut bien constater que la dynamique mégapolitaine a, logiquement, produit un état de pauvreté urbaine majoritaire dans de nombreux pays. Certes, cette pauvreté urbaine fait suite à une pauvreté rurale elle-même majoritaire. Certes, le pouvoir d'achat y est un peu plus favorable que dans les campagnes. Mais pour quelles conditions de vie ? C'est dans le milieu urbain que l'association des deux mots "pauvreté" et "majoritaire" prend tout son sens. Rapportée au processus de mégapolisation, dont elle constitue un élément central, cette expression devient concept, comme la condition prolétarienne fut au coeur du processus d'industrialisation. Contrairement à cette phase antérieure de l'histoire urbaine, à laquelle on peut relier d'une part le projet communiste⁴, d'autre part la construction coloniale, l'urbanisation contemporaine ne procède que rarement d'un appel explicite à peuplement au service d'une cause économique. La machine à peupler les villes fonctionne toute seule, activée par une chaîne de causalité qui, partant des avancées technologiques du siècle (*cf. supra*), aboutit à un conditionnement globalement culturel, en dépit des obsessions économiques toujours présentes dans la tête des migrants. Cette machine à peupler les villes fonctionne même lorsque le marché du travail urbain est réputé difficile ou inexistant. C'est le cas le plus fréquent. Dès lors, et compte tenu de la vitesse et du volume de ce peuplement, la pauvreté majoritaire est inéluctable. Mais elle devient aussitôt le terreau d'une autre économie, d'un autre marché du travail qui assure, quoi qu'il arrive, la reproduction mégapolitaine. Ainsi s'accomplit *une permutation capitale, qui nous fait passer d'une économie inductrice du peuplement urbain à une économie induite par un peuplement qui la précède*. Cette inversion du rapport entre économie et démographie conduit à parler d'une *économie invertie*.

La sphère invertie et le cercle des technologies

L'économie invertie⁵ est, en première analyse, une économie de l'urgence. Plus

² Jusqu'au bout, c'est-à-dire jusqu'à une société très majoritairement citadine. Peu importe où le pourcentage s'arrêtera exactement. En deçà de 25%, une population rurale résiduelle ne constitue plus un potentiel migratoire significatif pour la ville.

³ Cf. les travaux de Jean-Marie Cour et du Club du Sahel sur l'Afrique occidentale.

⁴ De nombreuses villes de l'ex-URSS ont été créées et bâties autour d'un projet industriel, leur peuplement provoqué et régulé strictement en fonction de celui-ci. La fonction résidentielle y était donc clairement seconde, le dessin urbain mettant davantage en relief le siège du combinat que celui de la municipalité. Quant aux villes anciennes, elles virent se plaquer sur elles un processus comparable.

⁵ Ph. Haeringer, *L'économie invertie*, série 2001 Plus, n°50, 1999 (Paris, Ministère de l'Équipement, Centre de Prospective et de Veille Scientifique).

durablement, elle est aussi assimilable à une économie de subsistance. Mais elle est bien plus que cela, car elle revêt le caractère d'une alternative sociétale. En effet, l'une de ses particularités tient à ce que les dynamiques qui s'y développent mêlent, plus qu'ailleurs, les champs de l'économique, du social et du domestique⁶. Plus largement elle constitue, par son ampleur et la place souvent majoritaire qu'elle occupe dans une ville, par la singularité de son fonctionnement, un univers en soi. On parlera donc d'une *sphère invertie*. L'expression suggère une autonomie, non une indépendance. Cette sphère n'est pas dissociable de ce qui l'entoure, et que nous appellerons le *cercle des technologies*, rassemblant dans cette notion tout ce qui structure le monde contemporain ou participe de cette structure. Il s'agira aussi bien de l'Etat, de la monnaie, de l'entreprise, des grands équipements du système urbain et, plus loin, des rouages de l'espace international. En dépit de son quant à soi, la sphère invertie n'est pas hors du monde et de la modernité, étant elle-même le résultat d'un mécanisme moderne. Ses acteurs sont à l'écoute du monde, en même temps qu'ils restent les héritiers directs d'un espace rural dont ils sont fraîchement issus. Malgré le fossé qui les sépare de l'un, les ruptures qui l'éloignent du second, ils vivent d'une culture métisse. La sphère invertie n'est-elle qu'un sas temporaire entre deux états formidablement éloignés, ou ouvre-t-elle la voie d'une alternative durable ? On ne le sait pas, mais il est indispensable de reconnaître sa logique et sa cohérence (*cf. infra*). C'est elle qui assure l'équilibre du quotidien ainsi que la reproduction d'une société mégapolitaine souvent fondée sur du sable. Sans elle, le drame. Connaître sa logique et sa cohérence, c'est se garder d'interventions contre-productives, perturbatrices. Toutefois, il faut aussi comprendre qu'il n'y a pas de mégapole viable sans que le cercle des technologies n'y assume ses responsabilités. Sans lui, le drame aussi.

Economie invertie et économie informelle

Le concept d'*économie invertie* vient-il remplacer celui d'*économie informelle* ? Oui et non. Il est indéniable que le concept d'informalité, qui fut historiquement utile pour repérer et nommer un phénomène émergent, présente l'inconvénient de ne se fonder que sur une considération... formelle qui ne rend pas compte du sens. Au point que l'on aboutit souvent à des contresens. On a pu en effet observer que les petits commerces de l'informel pouvaient être plus sûrement et plus lourdement taxés que les firmes à raison sociale déposée. De même, les habitats informels ne le sont souvent que devant la loi, et il est parfois patent que c'est la loi qui se dérobe, davantage que les acteurs de l'informel. S'il y a donc plus de formes dans l'informel qu'on pourrait le croire, symétriquement le secteur formel est souvent imprégné de pratiques informelles. Parler d'économie invertie permet de dépasser ces contradictions en ne se référant qu'à la genèse de cette économie, c'est-à-dire à l'inversion qui présida au peuplement mégapolitain (*cf. supra*). Dès lors, c'est la logique de cette économie qui prime. Partant de la nécessité et de l'urgence du quotidien, elle s'attache à produire des biens et des services simples, sans le secours d'un capital conséquent, d'un équipement lourd, d'une accumulation de savoirs. L'accès à l'activité est donc ouvert, et conduit à une logique de l'auto-emploi, non à celle de l'entreprise, du salariat, de la croissance. Bien que la règle de l'auto-emploi ne reste pas pure, se métissant dans la complexité citadine, elle continue d'imprégner l'économie invertie. Une analogie peut être faite avec la démarche artisanale, mais l'instabilité sociétale permet rarement la transmission familiale. En revanche, l'innovation va bon train, sans contredire la mécanique d'une reproduction simple, à la fois économiquement involutive et qualitativement évolutive. Au total il y a bien un recouvrement partiel entre les deux concepts, mais ils ne se donnent pas les mêmes limites. Non arrêtée par les frontières de l'informel, l'économie invertie peut prendre

⁶ En cela, l'étude de cet espace économique échappe, plus que d'autres, au seul ressort des économistes.

d'autres visages dans des pays où tout se doit d'être formel, mais où le peuplement urbain peut également précéder l'économie⁷.

Economie invertie et économie solidaire

Par extension, le concept d'économie invertie peut être appliqué à des situations, nombreuses *dans les pays du Nord et de l'Est*, où l'économie inductrice (du peuplement urbain) s'est retirée ou évanouie. Piégées, les populations rassemblées sont souvent conduites à improviser une économie de subsistance, qui peut devenir la règle dans certaines grandes villes industrielles de l'ancienne URSS. Mais les sociétés avancées ont heureusement mieux à proposer, qui peut prendre nom d'*économie solidaire*⁸ ou, plus largement, d'*économie sociale*. Plus globalement encore, mais avec des précautions, une analogie peut être faite entre l'économie invertie et tout ce qui, dans les économies développées, échappe à la logique de croissance et d'accumulation. Bien que l'économie invertie appartienne à sa manière au secteur marchand (mais non capitaliste), sa dimension sociale et involutive peut être rapprochée du secteur non marchand des économies occidentales, dont le développement⁹ est contemporain de celui de l'économie invertie dans les pays les moins développés. Si l'on additionne, en France, le secteur public non marchand, le monde associatif non lucratif et le monde des retraités (tant qu'on ne le mettra pas sur orbite boursière comme aux Etats-Unis !), et en oubliant l'hétérogénéité peu orthodoxe de cette addition, on entrevoit les contours d'*une ample sphère uniquement consacrée à assurer la reproduction sociale*. En y ajoutant, privilège des pays riches, une certaine idée du bien-être. Encore plus loin, une incursion dans le secteur marchand lui-même autorise également des rapprochements avec l'économie invertie. La remise en cause récurrente du salariat comme norme de l'emploi provoque la résurgence de l'entreprise individuelle. L'hégémonie grandissante de l'économie de service a aussi quelque chose à voir avec l'économie invertie, surtout lorsqu'elle s'intéresse à la notion de proximité au point de pénétrer les domiciles. Il est vrai que l'économie de service est fille de la prospérité industrielle. Mais pas seulement. Et l'économie invertie s'y nourrit aussi, si peu que ce soit.

⁷ Par exemple à East Los Angeles et autres lieux de l'immigration latino-américaine aux Etats-Unis.

⁸ Jean-Louis Laville (dir), *L'économie solidaire*, Desclée de Brouwer, 1994.

⁹ Plus exactement l'épanouissement, lié, en France, à la reconstruction économique et sociale de l'après-guerre, puis à une urbanisation accélérée.



غلبه نیروهای نجاری بر کتید بهفت -
میدان تقی‌آباد، مشهد



رویش مداوم و جایگزینی بناهای نجاری مرتفع در بافت فرسوده مرکز
شهر - میدان فردوسی، تهران



کاربریهای نجاری جدید در سازنگاری با بناهای با ارزش تاریخی - شیراز